

- درباره سیدضیاء و پیشینه سیاسی او

سیدضیاءالدین طباطبایی یزدی از شناخته‌شده‌ترین مهره‌های بریتانیا در تاریخ معاصر ایران است. او که مدیریت روزنامه مشهور «رعد» را بر عهده داشت، در دهه ۱۲۹۰ خورشیدی بخشی از جریان رسانه‌ای و فرهنگی استعمار انگلیس را در ایران هدایت می‌کرد و از جایگاه ویژه‌ای نزد لندن برخوردار بود.

سیدضیاء در دوران قحطی بزرگ و هم‌زمان با جنگ جهانی اول، با در پیش گرفتن سیاست موردپسند انگلیسی‌ها، به دفاع از منافع بریتانیا در ایران پرداخت و چنان اعتماد انگلیس را به دست آورد که وقتی تصمیم به اجرای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی قطعی شد، نخستین کسی که به عنوان مأمور سیاسی و نخست‌وزیر کودتا به ذهن انگلیسی‌ها رسید، سیدضیاء بود.

اوبازستی کاملاًعوام‌فریبانه به میدان آمد تا شکست‌های ناشی از تصویب نشدن قرارداد ۱۹۱۹ میلادی را – که باعث می‌شد ایران به مستعمره بریتانیا تبدیل شود– جبران کند. سیدضیاء با وجود آنکه در زمان کودتا هنوز ۳۱ سال نداشت، به عنوان نخست‌وزیر انتخاب و رضاخان میرپنج را که بعدها به عنوان رضاشاه در تاریخ ایران شناخته شد، به عنوان وزیر جنگ خود منصوب کرد.

بسیاری از مورخان معتقدند که این اقدام، سرآغاز برکشیدن پهلوی اول به قدرت بود و سیدضیاء روندی را آغاز کرد که در نهایت به سقوط قاجاریه و روی کار آمدن رضاخان انجامید. این مسئله در مطالعات مربوط به تاریخ وابستگی پهلوی به عوامل خارجی برای قدرت گرفتن و تداوم بقا، اهمیتی راهبردی دارد.

سیدضیاء حدود چهار ماه نخست‌وزیر ایران بود و بالاخره در چهارم خرداد سال ۱۳۰۰ خورشیدی از قدرت برکنار شد و جای خود را به قوام‌السلطنه داد. نخست‌وزیر کودتا، البته هم‌چنان تحت حمایت دولت بریتانیا قرار داشت. او را تحت‌الحفظ به مرزهای غربی ایران فرستادند و از ایران خارج کردند.

سیدضیاء ابتدا به اروپا رفت و در سوئیس به تجارت مشغول شد و بعد، سر از فلسطین درآورد. در تمام این مدت، روابط او با حکومت رضاخان و بعدها رضاشاه حسنه بود. املاکش در ایران محفوظ ماند و منافع آن برای فعالیت‌های تجاری در اروپا و غرب آسیا به دستش می‌رسید.

نکته غم‌انگیز ماجرا این است که سیدضیاء به دلیل ژست‌های به ظاهر مذهبی، در فلسطین مورد اعتماد برخی از علمای برجسته این سرزمین قرار گرفت. یکی از این افراد «حاج امین‌الحسینی» مفتی اعظم فلسطین بود. اینکه چگونه سیدضیاء به عنوان یک انگلوفیل تمام عیار با مخالفان سرسخت تسلط بریتانیا در فلسطین مرتبط شد، با بررسی تعدادی از شواهد تاریخی قابل مطالعه است. گزارش‌هایی درباره معاملات سیدضیاء با صهیونیست‌ها در این دوره وجود دارد که نشان می‌دهد، او بعد از خریداری بخش‌هایی از اراضی فلسطین، آن‌ها را در اختیار صهیونیست‌ها و آژانس یهود قرار می‌داد تا بتوانند موقعیت خود را در فلسطین تثبیت کنند.

سیدضیاء از این طریق، پول کلانی به جیب زد و ثروت بسیاری اندوخت. این حضور مصادف با مبارزات مرد می فلسطین به رهبری «عزالدین قسام» علیه استیلای انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها بود. سیدضیاء در تمام این مدت، رفتاری مژورانه از خود نشان داد. با این‌حال، داستان زندگی سیاسی‌وی به پایان نرسید، او بعد از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی، در چهارم مهرماه ۱۳۲۲ خورشیدی، با هدایت سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس وارد ایران شد و با وجود نفرتی که نسبت به وی در میان مردم وجود داشت، دست به ایجاد تشکیلات سیاسی در راستای منویات دولت استعماری بریتانیا زد؛ تشکیلاتی که ابتدا به «تشکیلات حلقه» معروف و بعدها با نام حزب «اراده ملی» شناخته‌شد؛ جریانی به ظاهر سیاسی که هیچ‌کس در وابستگی آن به سفارت بریتانیا در تهران، تردیدی نداشت. سیدضیاء به توسعه فعالیت‌های حزب در بسیاری از نقاط ایران و از جمله شهر مشهد دست زد و این اقدام، البته با حمایت کامل کنسولگری انگلیس در این شهر انجام شد.



مسجد سپهسالار در حال ساخت. حدود ۱۳۰۰ قمری

گروه تاریخ و هویت خیلی از موضوعات علمی با یک اتفاق کشف شده‌اند، اتفاق‌هایی که سبب سؤالی شده‌اند تا یکی برای رسیدن به پاسخش بگردد و بخواند و بالاخره آن معما را حل کند. مثل جاذبه و داستان معروف نیوتن که پرسید، «سبب چرا بالا

رفت» و همین سؤال، شد علت کشف جاذبه. حالا فکر کنید در یک روز معمولی حوالی ۱۰سال پیش، خامنی در یک خانه قدیمی که متعلق به ابا واجدادش بوده، از خواب بیداری می‌شود و به صرافت می‌افتد تا وسایلی که عمری توی زیرزمین خانه پدری‌اش خاک می‌خورد، بیرون بیاورد و سروسامانی به آنجا بدهد. اما یک دफه وقتی داشته میان گرد و غبار وسایل کهنه می‌جویرد تا سره از ناسره را جدا کند، دفتر یادداشت قدیمی پیدا می‌کند. دفتری که دست‌نویس جدش و جدش هم یکی از معماران دوره قاجار بوده است. کشف خیلی جالبی است، اما ماجرا وقتی جالب‌تر می‌شود که این دست‌نوشته را که از همان اول متوجه ارزشمندی آن شده بودند، پیش اهل فن می‌برند. آن‌ها حدس می‌زنند که یکی از مکتوبات علمی عالی در باب علم هندسه پیدا شده است، اما مطالعه این دست‌نویس‌ها و اثبات یا حل رمز علمی نهفته در آن ۱۰سال زمان می‌برد. این روزها لایه‌لای اخبار منتشر شده از جنگ در رسانه‌ها و عکس‌های مراسم وداع با رهبر شهید انقلاب، شاید چشمتان به ویدئویی که مربوط به این

-

بازخوانی روایتی از تقابل منافع دولت‌های خارجی در ایران اشغال‌شده دهه ۱۳۲۰

تشکیلات حلقه و تکاپوی انگلوفیل‌ها در مشهد



نمایی از محوطه کنسولگری انگلیس / عکاس، آنه ماری شوابیزباخ / سال ۱۹۳۹میلادی



سید ضیاء طباطبایی



اسماعیل پوراعتضادی

مرضیه ترابی ا گزارشی که پیش‌رو دارید، فرازی از تاریخ فعالیت‌های سیاسی در مشهد تحت اشغال متفقین را بررسی می‌کند. در شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی، مشهد به اشغال نیروهای نظامی شوروی درآمد. آنان در سال‌های بعد، با بهره‌گیری از این موقعیت، کوشیدند جای پای خود را در مشهد محکم کنند و به ترویج تفکرات کمونیستی بپردازند. این رویکرد، اگرچه مورد پذیرش مردم و علما نبود، اما مخالف سرسخت دیگری هم داشت که ابدا به منافع ملی و دینی ایرانیان نمی‌اندیشید؛ کنسولگری دولت فخیمه بریتانیا.

به همین دلیل، انگلیسی‌ها که در مشهد آن روزگار نفوذ کمتری نسبت به روس‌ها داشتند، کوشیدند با فعال‌کردن سازمان‌های سیاسی مورد تأیید و حمایت خود، با رقیب دیرین مقابله کنند. بخشی از این تقابل را میدان داری «تشکیلات حلقه» – موسوم به «حزب اراده ملی» – انجام می‌شد که سلسله‌جنبان آن در تهران، سیدضیاءالدین طباطبایی بود. در این گزارش تلاش کرده‌ایم بخش‌هایی از فعالیت این حزب در مشهد را واکاوی کنیم؛ با این حال، قدر مسلم آن است که این روایت می‌تواند بخشی از پژوهشی گسترده‌تر باشد که طی آن، تمام زوایای فعالیت‌های سیاسی کنسولگری انگلیس در این دوره از تاریخ مشهد مطالعه و بررسی شود.

- آغاز تکاپوهای «پوراعتضادی»

فعالیت تشکیلات حلقه یا همان حزب اراده ملی در مشهد، با میدان داری اسماعیل پوراعتضادی آغاز شد. او به خاندانی دیوان‌سالار تعلق داشت. پدرش «اعضاذ حضور» از مدیران ارشد وزارت داخله در دوره قاجار بود. اسماعیل پوراعتضادی ارتباط تنگاتنگی با سیدضیاء داشت. او بعدها و در دهه ۱۳۳۰ خورشیدی، روزنامه «زلزله» را منتشر کرد و مدعی ارتباط با محافل مذهبی بود (دقیقاً همان مش و روشی که سیدضیاء برای فریب افکار عمومی به آن متوسل می‌شد) برای همین سعی می‌کرد در شهرهایی مانند مشهد، با نام این جریان‌ها، اهداف خود را پیش ببرد.

پوراعتضادی بعدهاودر «مجله وحید»(شماره ۲۹، مورخ اسفند ۱۲۵۲ خورشیدی) « به شرح فعالیت‌های خود در مشهد پرداخت.

طبق گزارش او، مقارن تأسیس حزب اراده ملی در تهران، توده‌ای‌ها به عنوان حزبی بی‌رقیب در مشهد فعال بودند. البته نفوذ توده‌ای‌ها به شدت محدود بود. مردم این شهر صیغه مذهبی بسیار قدرتمندی داشتند و به سادگی در دام تعلیم مرام اشتراکی نمی‌افتادند.

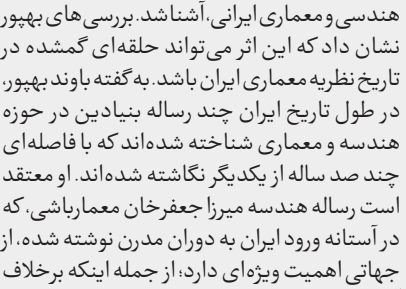
با این حال، حمایت کنسولگری شوروی از جریان حزب توده که دکتر یوسف متولی حقیقی در جلد دوم کتاب «تاریخ معاصر مشهد» به تفصیل درباره آن سخن گفته‌است و همین‌طور شعارهای فریبنده‌ای که توده‌ای‌ها سر می‌دادند، باعث می‌شد که علما و مردم از حضور و فعالیت حزب مذکور در مشهد نگران باشند.

یک دفتر ۱۱۱ساله و پیدا شدن حلقه گمشده در نظر به معماری ایرانی

کشف بزرگ علم هندسه گوشه‌زیر زمین خانه‌ای قدیمی



چند برگ از دفتر کشف شده



نقشه هندسی هندسه گوشه‌زیر زمین خانه‌ای قدیمی

هندسی و معماری ایرانی، آشناشد. بررسی‌های پهبور نشان داد که این اثر می‌تواند حلقه‌ای گمشده در تاریخ نظریه معماری ایران باشد. به گفته باوند پهبور، در طول تاریخ ایران چند رساله بنیادین در حوزه هندسه و معماری شناخته شده‌اند که با فاصله‌ای از چند صد ساله از یکدیگر نگاشته شده‌اند. او معتقد است رساله هندسه میرزا جعفرخان معمارباشی، که در آستانه ورود ایران به دوران مدرن نوشته شده، از جهاتی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ از جمله اینکه برخلاف آثار پیشین که عمدتاً به قلم ریاضیدانان و منجمان تدوین شده بودند، این رساله نخستین متن شناخته‌شده نظریه معماری ایرانی است که توسط یک معمار، برای معماران، مهندسان و بنایان نوشته شده است، اما استاد جعفرخان کاشانی معمارباشی کیست و از او به عنوان یک معمار برجسته چه آثاری به یادگار مانده است؟

- میرزا جعفرخان کیست و چه کرده است؟

میرزا جعفر متولد ۱۲۷۶ در کاشان و درگذشته به سال ۱۳۵۲قمری در تهران است. آن‌قدر در هنرش خوب

- تأسیس شعبه حزب در مشهد

با تشکیل شعبه حزب اراده ملی (تشکیلات حلقه) در مشهد، فعالیت تشکیلات حلقه علیه نفوذ شوروی و به نفع منافع بریتانیا در این شهر آغاز شد. پوراعتضادی مدعی است که ظرف چند روز، تعداد اعضای حزب از عدد ۵۰۰گذشت. وی ادعای دیگری را هم مطرح می‌کند و آن نقش محوری خوش و تشکیلات حلقه، در انتخاب نکردن «پروین گنابادی»، نامزد‌مورد حمایت حزب توده در سبزوار است. از خاطرات پوراعتضادی چنین بر می‌آید که وی به صورت هم‌زمان، پروژه کشف شبکه حزب توده در ارتش را هم پیش می‌برده؛ ارتباطات وی با یک ارتشی به نام «ستوان حجت» و دریافت اطلاعاتی مبنی بر قصد تعدادی از افسران لشکر خراسان برای درزدیدن هواپیما از مشهدود فرار به تبریز اشغال‌شده توسط ارتش شوروی، بخشی از همین ماجراست.

پوراعتضادی دفتر حزب اراده ملی را در خیابان ارگ مشهد تأسیس کرد و کوشید از میان بازاریان به جذب عضو بپردازد. ظاهراً توده‌ای‌ها که پی به اقدامات وی برده بودند، درصدد بیرون کردن پوراعتضادی از مشهد برآمدند. خودش مدعی است که حکم انتقالش به تهران با اصرار نفوذی‌های حزب توده صادر شد که البته این ادعا، صرفاً متکی به برداشت‌های شخصی خود پوراعتضادی است. با این حال، او توسط نیروهای ارتش شوروی بازداشت و به زندان فرستاده‌شد. پوراعتضادی خاطراتش را از این زندان، در «مجله وحید» و در شماره‌های متعدد آن منتشر کرده‌است که آوردن جزئیات آن در این گزارش ضرورتی ندارد. با پایان یافتن دوره فعالیت حزب اراده ملی در تهران و انحلال آن در اوایل سال ۱۲۷۴ خورشیدی، شعبه حزب در مشهد هم تعطیل شد. حزب اراده ملی، موسوم به «تشکیلات حلقه» هر چند در مشهد منشأثر خاصی نبود، اما مطالعه فعالیت آن و آگاهی از اقداماتش، به دلیل تقابل با حزب توده و هم‌سویی با کنسولگری بریتانیا در این شهر، از منظر مطالعات تاریخی اهمیت بسیاری دارد.

- شاهدی از روزنامه «راستی»

بد نیست برای تکمیل بحث، یک گزارش تاریخی را هم به عنوان شاهد بررسی کنیم. روزنامه «راستی» از روزنامه‌های فعال مشهد در دهه ۱۳۲۰ خورشیدی بود. مدیریت این روزنامه را «محمد پروین گنابادی» برعهده داشت. همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره کردیم، وی از وابستگان حزب توده در خراسان و شهر مشهد محسوب می‌شد.

این روزنامه در شماره ۱۲۰ خود (مورخ ۲۹ تیرماه ۱۳۲۳ خورشیدی)، گزارشی علیه فعالیت تشکیلات حلقه و حزب اراده ملی در مشهد منتشر کرده‌است که مرور آن می‌تواند به دانسته‌های ما در این زمینه اضافه کند. هر چند به دلیل دشمنی عمیق میان این روزنامه و تشکیلات پوراعتضادی که درباره آن توضیحاتی ارائه کردیم، گزارش روزنامه «راستی» خالی از غرض نیست. دکتر حسین الهی در کتاب «احزاب و سازمان‌های سیاسی و عملکرد آن‌ها در خراسان»، به نقل از روزنامه راستی می‌نویسد: «این حزب (تشکیلات حلقه) از طرف‌داران سیدضیاءالدین طباطبایی عامل انگلیسی‌ها در ایران تشکیل می‌شود. [روزنامه راستی] می‌گوید که اجازه نخواهیم داد که طرف‌داران حزب حلقه به خرابکاری‌های خود ادامه دهند و حلقه به گوشان سیدضیاء را از میان برخواهیم داشت. این حزب حلقه ... دنباله همان حزب اراده ملی است و اسماعیل پوراعتضادی که خودش را مهندس می‌خواند ومدتی در ارتش گروهبان بوده ومدتی هم عضو وزارت راه، حال می‌گوید که من در خراسان پنج میلیون عضو حزب حلقه را سازمان می‌دهم در حالی‌که تمام جمعیت استان خراسان پنج میلیون نفر نیستند و می‌خواهند با شارلاتانی و حقه‌بازی مردم را دستاویز قرار دهند و به وطن فروشی و خیانت و جاسوسی خود ادامه دهند».

صرف نظر از نوع ادبیات و حمله رسانه‌ای مستتر در آن، باید این گزارش و حساسیت توده‌ای‌ها را نسبت به فعالیت تشکیلات حلقه در مشهد، با روایت و خاطرات اسماعیل پوراعتضادی درآمیخت تا بتوان از این آمیختگی، تصویری کامل‌تر از تکاپوی انگلوفیل‌ها در مشهد به دست آورد.



سقف آبریزگاه که میرزا جعفرخان ساخته است

کاشانی را راهی تهران کرد تا نخودی توی آش ساخت مدرسه سپهسالار باشد. اماماعماران تهرانی دست رد می‌زنند به سینه او که جوان بوده و بی‌آوازه. با این همه کم نمی‌آورد و با هر حیل‌ت و ترفندی که شده به دربار می‌رود تا سپهسالار را ببیند و از او بخواهد که سهمی هم از ساخت بنا به او واگذار شود. می‌گویند تا آن روز کسی ساخت آبریزگاه(سرویس بهداشتی و دستشورها) را قبول نکرده. پس این کار را بر عهده میرزا جعفر می‌گذارند.

با اینکه از این رفتار سپهسالار رنجیده شده بود، اما قبول کرد و شرطی گذاشت. او خواست تا وقت اتمام ریزه‌کاری و کاشیکاری آبریزگاه کسی وارد آنجا نشود. همه قبول کردند و کار شروع شد. میرزا جعفر در دالان آبریزگاه حصاری دور کارگاه جمع و جورش کشید و ۲۵ روز بین زمین و آسمان کارکرد و عرق از جبین ریخت تا شاهکاری را که تا امروز نظیر آن ساخته نشده به سرانجام رساند. حصار را که برداشتند از میرزا حسین خان سپهسالار برای بازدید از سقف دعوت گرفتند. همگان آمدند و آنچه را می‌دیدند باور نمی‌کردند؛ انگار در آن دالان نمور و تاریک هفت خورشید روشن به آن‌ها خیره شده‌بود. در کتاب‌های تاریخی آمده است که میرزا حسین خان سپهسالار به اندازه‌ای شیفته کار میرزا جعفر می‌شود که ۱۰۰ تومان به او هدیه می‌دهد و بعد‌ها هم باقی کار نازک‌کاری مدرسه به او سپرده می‌شود.